

ملاک تشخیص هدایت کننده حقیقی از مدعیان دروغین در مهدویت

فهمیه رحمانی¹

چکیده

هر فردی در مسیر تعالی و کمال خویش نیازمند هدایتگر و استاد خبیر است تا به اوج معرفت و یقین نائل شود. با این حال، شیوع پدیده‌های انحرافی مانند مدعیان دروغین در جامعه، نشان‌دهنده کاستی در کارآمدی نظام هدایتی و شناختی حاکم بر فضای فرهنگی است. به نظر می‌رسد که گرایش برخی افراد در جامعه به سمت خواب، پیشگویی‌ها و مسائل غریبه، سطح تشخیص عقلی و نقلی آن‌ها را تنزل داده و در نتیجه، در تشخیص هادی حقیقی از مدعی به گمراهی می‌افتند. بر همین اساس، این پژوهش با هدف پاسخگویی به چالش‌های جامعه در محور «تحول و هدایت جامعه»، در پی ارائه یک مدل کارآمد از سوی حوزه علمیه برای مقابله با انحرافات است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با تمرکز بر مسئله مهدویت، به بازخوانی ملاک‌های تشخیص هدایت کننده حقیقی از مدعیان دروغین می‌پردازد. یافته محوری تحقیق این است که تحول در حوزه هدایت جامعه تنها از طریق جایگزینی ملاکات غیرعقلایی (مانند خواب، استخاره، کرامت) با ملاکات صحیح و کدهای متقن موجود در نقليات ممکن است. کارآمدی حوزه علمیه در این زمینه، در گرو تبیین و ترویج عملی آثاری چون عبودیت، تقوا، علم و صداقت به عنوان شاخص‌های اصلی هدایتگر حقیقی است.

کلیدواژه‌ها: حوزه علمیه، تحول، کارآمدی، هدایت جامعه، مدعیان دروغین مهدویت، ملاک تشخیص، تقوا و علم

مقدمه

بلافاصله پس از رحلت رسول اکرم (ص) مدعیان دروغین و امامان باطل در مقابل وصی و امام برحق قد علم کردند و مردم را از راه راست منحرف نمودند، لذا پدیده مدعیان دروغین در اسلام دارای تاریخچه‌ای طولانی است. امروزه، این بحران تاریخی در هیئتی نو و با بهره‌گیری از ابزارهای نوین، همچنان سلامت ایمانی جامعه را تهدید می‌کند.

محور همایش بر ضرورت «تحول و کارآمدی حوزه علمیه در زمینه تحول و هدایت جامعه» تأکید دارد. اگر رسالت اساسی حوزه علمیه، هدایت جامعه به سمت کمال و یقین است، استمرار بحران مدعیان دروغین نشان می‌دهد که نظام آموزشی و تبلیغی حوزه برای مقابله کارآمد با انحرافات شناختی و فکری در سطح عموم جامعه، نیازمند تحولی روش‌شناختی است. این پژوهش، مسئله مدعیان دروغین مهدویت را به عنوان یک محور از چالش‌های موجود در رسالت تولی هدایت اجتماعی، مورد بررسی قرار می‌دهد تا بتواند مبانی یک نظام هدایتی متحول و کارآمد را برای حوزه علمیه استخراج نماید. تمرکز تحقیق بر این است که چگونه می‌توان ملاک‌های صحیح و عقلایی تشخیص هدایتگر حقیقی را از دل این بحران تاریخی-اجتماعی استخراج کرده و به یک مدل کارآمد برای هدایت جامعه توسط حوزه علمیه تبدیل کرد.

در زمینه مدعیان دروغین و منحرفین، تحقیقات زیادی صورت گرفته و مقالات زیادی وجود دارد مواردی که به موضوع تحقیق ما نزدیک‌تر هستند عبارتند از:

یک. تبیین نقش سلبی خارق عادات در تشخیص مدعیان دروغین (سعید بخشی/ مجله مشرق موعود ۴۹/۴)

(۱۳۹۸)

این تحقیق به عدم توانایی مدعیان در انجام وعده‌های خارق‌العاده‌ای که از امام علیه السلام مورد انتظار است اشاره می‌کند و عجز مدعیان در این موارد را راه ابطال آنان می‌داند.

۱. طلبه سطح دو حوزه علمیه فاطمه‌الزهر (سلام‌الله‌علیها)، کرج، thwratahr711@gmail.com.

دو. ادعاهای قرآنی برخی مدعیان دروغین در بهره‌گیری از رؤیا برای تشخیص حجت الهی

(نصرت‌الله آیینی/ محمد شهبازیان /مشرق موعود/۱۳۹۳)

در این تحقیق مصادیقی از رؤیاهای صادقه و توهمات و تصورات غیرواقع هرکدام به‌صورت مستقل بررسی شده است و درنهایت نتیجه گرفته شده که خواب و رویا، در اصول عقاید مثل تشخیص حجت الهی، راهی ندارد.

سه. معیارهای تشخیص مدعیان دروغین نویسنده سعید بخشی/ همایش دکترین مهدویت /۱۳۹۸

در این مقاله، به مسائلی چون تظاهر به دین‌داری و زهد و نداشتن التزام حقیقی نسبت به دین، معنویت‌گرایی سکولار، تحریف و جعل و تقطیع منابع و متون، به‌عنوان ویژگی‌های مدعیان دروغین، مورد توجه و بررسی قرار گرفته است.

تقریباً در تمام پژوهش‌های صورت‌گرفته ویژگی‌های افراد و فرقه‌های منحرف مورد بررسی و دقت محقق قرار گرفته است و بیشتر به روش و مرام دروغ‌گویان پرداخته شده است و اما این سطور سعی بر آن دارد تا بیان کند، راهنمای حقیقی و ناصح دلسوز از چه راه‌ها و با چه ویژگی‌هایی شناخته می‌شود. اهمیت این موضوع را می‌توان این‌طور توضیح داد که اگر شخصی بخواهد در زمینه‌ی خرید و فروش سنگ‌ها قیمتی فعالیت کند، باید برای کارآموده شدن، اول سنگ‌های اصل و جواهرات واقعی را بشناسد و از هر سنگ قیمتی یک نمونه با تمام ویژگی‌ها و خواصش ببیند، حال اگر سنگ تقلبی را ببیند، فوراً در اثر عدم تطابق با نسخه‌ی اصلی، آن را کنار می‌گذارد. اما اگر کسی در تمام عمر خود، فقط سنگ‌های تقلبی و شیشه و پلاستیک‌های زیور شده را دیده باشد، هرگز نمی‌تواند به تنهایی جواهر اصل را از نوع تقلبی شناسایی کند.

برای رها شدن از مکر دروغ‌گویان نیز ما به چنین بینش دقیقی نیازمندیم، وگرنه هر روز، فردی از گوشه‌ای با ادعا و روش و مرام و ویژگی‌های جدید ظاهر می‌شود. در واقع این پژوهش بعد از توضیح چند ملاک غلط و مبتلا به، به شناسایی خصوصیات یک راهنما و پیشوای حقیقی به‌عنوان ملاک تشخیص حق از باطل می‌پردازد.

مفاهیم اصلی تحقیق

حق

الْحَقَّ : (معجم الوسيط)

الْحَقَّ : اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ تَعَالَى. الْحَقَّ الثَّابِتُ بِلَا شَكٍّ.

وَيُوصَفُ بِهِ فَيَقَالُ: -قَوْلُ حَقٍّ. (الحقيقة و ما هو صادق)

حَقَّ : (معجم الرائد)

1- حق الأمر: ثبت وصدق

باطل

باطل : (معجم الرائد)

(اسم)

باطل : ضائع، هدر، ضلال، کذب، شر، جمع: أباطيل

مدعیان دروغین در مهدویت: منظور از این عبارت افرادی هستند که به دروغ برای خود دواعی متنوعی مانند:

۱ - ادعای مهدویت

۲ - ادعای وکالت، نیابت و سفارت

۳ - ادعای ملاقات، مشاهده و رؤیت

۴ - ادعای ارتباط (خواب، رؤیا و...)

۵ - ادعای مکاتبه

۶ - تطبیق نشانه های ظهور بر خود (مدل سازی بر اساس نشانه های ظهور)

۷ - ادعای همسری

....و

را دارند. برخی از آن ها در صدد ایجاد فرقه های انحرافی و یا تشکیل حکومت بوده اند و برخی نسبتاً محدود و کم اثر. و در طول تاریخ، در نقاط مختلف کره ی زمین و از مذاهب مختلف شیعه و سنی، وجود داشته اند.

• ابزارهای مورد استفاده ی مدعیان دروغین

۱/۱ خواب

یکی از مسائلی که در بسیاری از انحرافات به چشم می خورد، مساله ی دیدن خواب و رویا است. به این صورت که افراد خواب هایی را می بینند و بر اساس آن، اقدام به تایید و همراهی گروه ها یا افراد منحرف می نمایند. درست است که خواب ها می توانند رویاهای صادقه باشند و از حقایقی که از نظر ما پنهان هستند حکایت کنند؛ اما:

اولاً همیشه این طور نیست و بسیاری از رویا ها، صادقه نیستند و از مسائل مختلف و متنوع و پیچیده ای که در درون فرد به هم در آمیخته اند، نشأت گرفته اند. یکی از پیچیده ترین مسائل چه به لحاظ علمی و آزمایشگاهی و چه از جایگاه تئوری و نظریه پردازی، مسئله ی دیدن خواب و رویا می باشد. هر چند مطالعات آزمایشگاهی فراوان در علوم پزشکی و روانشناسی در این مسأله وجود دارد، اما هنوز هیچ نظریه قطعی در مورد چرایی و چگونگی این پدیده وجود ندارد. اما از مسائل قطعی که در این مورد می توان گفت، تاثیر پذیری خیلی زیاد خواب ها و رویاهای افراد می باشد. یعنی تقریباً تمام فعالیت ها و افکار و تجربه ها و حتی ناخودآگاه انسان مثل افکار و احساسات سرکوب شده، خستگی، نوع تغذیه، بوهایی که در محیط خواب فرد به مشام می رسد، میزان آگاهی ها و آموخته ها و ... همه و همه بر خواب و رویایی که فرد می بیند تاثیر دارد.

و ثانیاً، بیشتر رویاهای صادقه هم نیاز به معبر دارند، یعنی کسی که علم تعبیر خواب بداند. در میان پیغمبران، خداوند طبق علم بی پایان و حکمت مطلقه خود، آن را به حضرت یوسف علی نبینا و آله و علیه السلام اعطاء فرمود. و می بینیم پیغمبر بزرگی مانند حضرت ابراهیم علیه السلام، تعبیر حقیقی و قطعی برای خواب خود نمی یابد؛ زمانی که حضرت ابراهیم علیه السلام خواب ذبح فرزند برومند و بی بدیل خود، اسماعیل ذبیح الله را می بیند، ابتدا آن را مسکوت می گذارد و در اخبار وارد شده، سه بار آن رویا تکرار می شود و گفته اند حضرت ابراهیم سه شب پیاپی این خواب را دید، شب ترویه، شب عرفه و شب عید قربان. (زمخشری محمود، ۱۴۰۷: ۴/۵۴)

درست است که ایشان پیغمبر است، و از لوازم پیغمبری عصمت است. اما عصمتی که اگر وجود نداشته باشد، به اصل نبوت لطمه می زند، عصمت در دریافت و تلقی و ابلاغ وحی است و خواب و رویا، وحی مطلق الهی نیست بلکه با نفسانیت و وجود فرد بیننده رویا، مخلوط می باشد به همین دلیل است که می بینیم، ایشان بعد از اینکه نسبت به این خواب شبانه مشکوک می شود و آن را (بعد از تکرارهای پیاپی) دارای حقیقتی می یابد، با پسر خود از راه مشورت وارد گفت و گو می شوند و می گویند:

(...قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ...) (صافات/۱۰۲)

گفت: ای پسرکم، در خواب دیده ام که تو را ذبح می کنم. بنگر که چه می اندیشی.

می بینیم که ایشان از حضرت اسماعیل نظرخواهی می کنند و می گویند، اندیشه و رأی تو چیست؟ چه به نظرت می رسد؟ خلاصه در یک نظرسنجی از حضرت اسماعیل علیه السلام می پرسد، ((به نظرت، چه کار باید انجام دهیم!؟))

اما، آیا جایز است در مقابل دستور خداوند، پیامبر بزرگی چون حضرت ابراهیم از خود سر سختی و مسامحه نشان دهد و بعد هم بنشیند و با پسرش مشورت کند که (نظر شما چیست؟ شما در این امر چه نظری داری؟)، اگر این رویا دستوری، مطلق و صریح از جانب خداوند بود اولاً دلیلی برای تعلل و سه بار تکرار شدن آن نبود، ثانیاً برای اجرای آن مشورت با هیچ احدی جایز نبود، و ثالثاً آنکه باید به نهایت خود می رسید، نه اینکه خداوند از نتیجه ی آن بازداری و ممانعت به عمل آورد.

مقصود ما از این سطور تفسیر آیه و بیان اسرار موجود در این ماجرا نیست و برای فهم دقیق آیات باید به کتب معتبر روایی و تفاسیر مراجعه شود، غرض آنکه معامله ی حضرت ابراهیم علیه السلام با خواب و رویایی که دیده است، معامله ی با وحی الهی نیست. حتی دو دفعه آن را کاملاً ندیده می گیرد، دفعه ی سوم با پسر برومند خود که او هم دارای نور پیغمبریست، مشورت می کند. پس خواب غیر از وحی است، و حجت قطعی ارائه نمی دهد، حتی اگر رویای صادقه ی پیغمبری از پیامبران اولوالعظم باشد.

نتیجه آنکه، خواب، مطلقاً نمی تواند ملاک و معیار تشخیص حق از باطل قرار گیرد. در مورد مدعیان دروغین، اساسی ترین مشکل، دل دادن افراد به مسائل باطل و پوچ است. مثلاً فردی خوابی می بیند که باید در جلگه ی فلان گروه وارد شود و با آنها همراهی کند، آنچنان به این خواب اصالت می دهد و برای آن ارزش قائل می شود که هزاران خلاف و کار غلط را از آنها می بیند اما توجیه می کند و تایید می کند و حتی خودش آن کار خلاف را انجام می دهد، چون خواب دیده، در حالی که اگر خواب برای او ملاک نبود و ارزش های خود را بر این بنا نمی کرد، شاید نجات پیدا می کرد.

۱/۲ ادعای رؤیت

ادعای رویت از جمله ابزارهای همیشگی مدعیان دروغین است، و برخی افراد شیاد، با نقل کردن مطالبی از این دست، قلب بعضی افراد ساده دل، که دارای اعتقاد و محبت نسبت به امام عصر علیه السلام هستند را منحرف می نمایند.

البته، تعداد افرادی که در عصر غیبت ادعای رؤیت کرده اند به اندازه ای است که امکان دروغ، تبانی و توطئه در این مسأله وجود ندارد، به تعبیر فقی، ادعای رؤیت از حد تواتر هم فراتر رفته است و با وجود بزرگان در این میان، جای شکی بر امکان رؤیت امام علیه السلام باقی نمی ماند؛

البته، هرچند دیدن حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت کبری غیر ممکن نیست، و بزرگانی مثل **شیخ مفید** ((محمد بن سلیمان تنکابنی، ۱۳۹۹: ۳۹۹)) و (شیخ طبرسی، ۱۳۸۸: ۴۸۹/۲)) و **علامه بحر العلوم** (میرزا حسین نوری، ۱۳۷۳: ۷۶۳) بوده اند که در تشرف آنها به محضر مبارک امام علیه السلام شکی نیست، و حتی برای بسیاری از افراد عادی که اهل علم نبوده اند، ماجراهایی از تشرف به حضور مبارک حضرت مهدی علیه السلام ذکر شده است.

حال باید ببینیم، آیا افرادی که به حضور امام علیه السلام می رسند، صرفاً به خاطر تشرف و دیدار با ایشان، دارای امتیازی بر دیگر افراد هستند و تبعیت از آنچه بگویند (صرفاً به خاطر رؤیت امام علیه السلام) بر دیگران واجب است؟

در این سوال فرض این است که فردی امام علیه السلام را دیده باشد و مطلب و مسأله ای از مدعیان و دروغگویان، اصلاً مطرح نیست.

در حالی که در روایتی از نائب چهارم آمده است که امام زمان حضرت بقیة الله علیه السلام فرموده اند: «وسیاتی لشیعتی من یدعی المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحة فهو کذابٌ مفتر».

«از سفارشات من به شیعیانم اینکه، کسی که قبل از خروج سفیانی و صیحه ادعای مشاهده کند، پس او قطعاً دروغ می گوید.» (شیخ صدوق، ۱۳۹۰: ۵۱۶)

با توجه به این حدیث شریف و احادیث مشابه آن، روشن می شود که در دوران غیبت کسی حق اظهار ملاقات با امام علیه السلام را ندارد، و نکته ی دیگر اینکه به مجرد ملاقات حضرت، برای کسی شرافت و ارجحیت خاصی ایجاد نمی شود، تا بخواهد با آن بر گردن خلائق سوار گردد، و افراد هم باید بدانند، رویت و ملاقات به تنهایی، ملاک برتری برای هیچ کس نیست. پنج دلیل برای این مسأله عرض می شود.

اول اینکه، بین دیدن امام معصوم که در غیبت باشد و امام علیه السلام در حالت ظهور، تفاوتی وجود ندارد و چه بسا دشمنان و زندیقان که امام معصوم علیه السلام را ملاقات کرده اند.

برای نمونه ابن ابی العوجاء زندق، که بارها در مکه ی مکرمه با امام صادق علیه السلام همنشین شد و گفت و گو کرد، و در آخر به خاطر بی ادبی و بی لیاقتی به ناخوشنودی امام زمان خود، دوچار شد و با این حال به درک واصل شد (کلینی، ۱۳۸۵: ۷۶/۱) او از ملاقات امام زمان خود چه استفاده ای برد؟! اگر رؤیت تنها می توانست افراد را در جلگه ی رهیافتگان و اهل علم و صلاح وارد کند، هیچ گمراهی در دوران حیات معصومین علیهم السلام نباید، وجود می داشت.

و دوم اینکه، در میان افرادی که موفق به رویت امام عصر علیه السلام شدند، افرادی از فرقه ها و مذاهب دیگر ذکر شده است. (عبدالکریم پاک نیا، ۱۳۸۶: ۱۳۴)

و سوم، افرادی از بزرگان و علما که به ملاقات و رؤیت ظاهری حضرت موفق شده اند، هرگز دیده یا شنیده نشده است که برای خود موقعیت ویژه ای نسبت به سایر افراد قائل باشند.

چهارم اینکه، افراد موجهی که رؤیت درمورد آن ها قطعی تر هست، معمولاً خود ماجرای رؤیت امام علیه السلام را مطرح ننموده اند، بلکه تحت شرایطی موضوع برای عده ای روشن شده است، و اکثر آن از افشاء این مسأله در زمان حیات خود، نهی نموده اند.

و پنجم اینکه، در کل، علما و بزرگان هیچ جایگاه خاص و ویژه ای برای مسأله ی رؤیت قرار نداده اند. و ابداً این چنین نبوده است که از فردی به خاطر رؤیت امام زمان علیه السلام، تجلیل به عمل آورند. و بسیاری از افراد که به شرف ملاقات امام علیه السلام نائل شدند، اصلاً دارای جایگاه خاصی نیستند و اگر برخی مورد توجه قرار گرفته اند به خاطر مراتب علمی، خلوص نیت، خدماتی که به مسلمانان کرده اند و تقوا و ورع و سجایای اخلاقی خود برجسته شدند.

در مجموع، رؤیت، دلیلی بر حقانیت فرد و فرقه ای نمی تواند باشد و افراد باید زیرکانه و هوشمندانه با کسانی که همچین ادعایی برای خود می سازند، برخورد نمایند و بهترین کار، عمل به سفارش خود حضرت امام مهدی علیه السلام و تکذیب نمودن این مدعا تا زمان صبحه و خروج سفیانی (علائم قطعی فرا رسیدن ظهور) است.

۱/۳ استخاره

استخاره به معنی طلب خیر از پروردگار بزرگ و توانا است، در خواست خیر و صلاح از صاحب همه خوبی ها، یک نوع دعاست و ممکن است مسلمانانی در برخی مواقع عاقبت کار خود را ندانند، و با توسل به استخاره در واقع به درگاه خداوند دعا می کند و می خواهد، در مسیری که خوب است و شری در آن نیست و مورد رضای خدا هست، قدم بگذارد. در واقع با این عمل خود را به دست خدا می سپارند و با ابراز عجز و نادانی به درگاه دانا و توانای مطلق که پروردگار عالم هست، از او مدد می گیرند.

استخاره در دین مبین اسلام تبیین شده و انواعی و آدابی برای آن ذکر شده است و در موارد زیادی به انجام استخاره سفارش شده است. اما در مواردی هم اصلاً استخاره جایگاهی ندارد.

عرض شد استخاره در مواردی است که در اثر محدودیت های علمی و عقلی، انسان در کار خود درمانده شده باشد و نتواند راه درست را تشخیص دهد اما اگر دلایل روشنی در مقابل او قرار داشته باشد و او به خاطر بی توجهی، مسامحه، شانه خالی کردن از بار تحمل واقعیت، خواسته و یا ناخواسته حقیقت را پشت سر بیاندازد، مطمئناً استخاره ی او ثمره ی شیرینی نخواهد داشت.

برای مثال، اگر بطری حاوی ماده ی مجهول در خانه باشد، از فردی که می داند، باید در مورد آن پرسید، نه اینکه برای خوردن محتویات بطری، استخاره نمود.

بله، استخاره در مورد و محل خودش امر صحیح و خوبیست و دقیقاً مانند دعا، تا زمانی که از آنچه خداوند در اختیار انسان قرار داده، از قدرت جسمانی و عقل و ادراک، به درستی استفاده نشود، دعا و استخاره، معنایی نخواهد داشت.

بناً اگر تا روز قیامت دعا کند، تا زمانی که آجرها را روی هم نچیند، خانه ای ساخته نمی شود و فردی هم که در امور خود دوچار تردید است و اطمینان به جوانب آن ندارد، تا زمانی که قوه ی فهم و ادراک خود را به کار نگیرد و با افراد آگاه مشورت ننماید و جوانب امر را در نظر نگیرد و سنجیده عمل نکند، استخاره دردی از او دوا نخواهد کرد.

و این را خود افراد در اموری که برایشان اهمیت بیشتری دارد، رعایت می کنند. مثلاً اگر فردی مریض باشد، نزد خوش نام ترین و بهترین پزشک می رود و برای رفتن نزد پزشکی که مهارت کمتری دارد، استخاره نمی کند. در کسب و کار خود، به قوانین و اصولی که موجب موفقیت و بهره مندی او باشد پایبند است و برای انجام کاری که احتمال ضرر و زیان در آن باشد، استخاره نمی کند.

پس چگونه است در اموری که سعادت و شقاوت ابدی انسان در میان است؛ آیا انسان می تواند اموری دنیایی و آخرت خود را بر اساس استخاره قرار بدهد؟! در حالی که استخاره اصلاً وظیفه ای برای انسان ایجاد نمی کند و عمل بر اساس آن واجب نیست.

پیروی از یک فرد در حلال و حرام الهی، بر اساس استخاره جایز نیست، چرا که عمل نکردن به استخاره ایرادی ندارد، اما فرمانبرداری از حلال و حرام الهی واجب است. برای مثال تبعیت از ولی و وصی و حاکم شرعی آگاه، واجب است. حال اگر خود امام زمان علیه السلام ارواحنا له الفداء در مقابل فردی باشد، و آن فرد استخاره کند تا مطمئن شود او امام زمان است، اگر استخاره خوب هم بیاید و بر اساس استخاره امام زمان را تشخیص بدهد، می تواند به آن عمل نکند و استخاره و نتیجه ی آن را نادیده بگیرد و از لحاظ شرعی، ایرادی در عمل نکردن به استخاره وجود ندارد، اما آیا

اگر افراد با این موضوع به عنوان یک ملاک برای تشخیص حق از باطل آشنا باشند و اهمیت آن را بدانند، به سرعت از کسی که دستش در مقابل دشمنان خدا و اسلام دراز است و خود را موظف به جلب رضایت و خوشنودی آنان می کند، فاصله می گیرند. مثلاً چه طور ممکن است جریانی حق باشد اما برای تأمین مخارج خود و رفع حوائج خود دستمایه ی دشمنان خدا شود. پشتیبانی دولت ها و گروه هایی که تمام هم و غم خود را در دشمنی با اسلام و مسلمانان به کار گرفته در بسیاری از جریان های انحرافی، بارها افشاء و آشکار شده است. والبتّه به طور کلی، فردی که در مقام بررسی حقانیت او به عنوان هدایتگر باشیم، در مقابل هر چه غیر از خدا، سر فرود آورد، و رضای هر آنکس غیر از خداوند را طلب کند، بطلان خود را آشکار کرده است.

۲/۲ قرار گرفتن در منزلگاه تقوا و نیل به درجات عصمت

تقوا از ریشه وقی به معنای پرهیز و حفاظت شدید است.

در معجم الغنی، (وَقَى) یعنی (پناه) و (وَقَايَة) به معنای (حفاظت) می باشد.

در نتیجه معنای دقیق آن عبارت است از مصونیت و در حفظ و امان درآمدن.

در اثر ملتزم شدن به رعایت حدود الهی، و با تحصیل ملکه ی تقوا یک مصونیت درونی و روحی برای انسان پیدا می شود که دیگر به میکروب های گناه و تعفن و آلودگی های آن، دوچار نمی شود. دیگر شهوات او را به زمین نمی کوبد. تقوا منزلگاه اصلی انسان است و هر انسانی به اندازه ی برخورداری از آن می تواند در مسیر انسانیت قدم بردارد. و قرآن کریم آثاری را برای فرد متقی بیان فرموده است:

اول. معلوم شدن مجهولات به مدد الهی:

((واتقوا الله و یعلمکم الله)) بقره/۲۸۲

باید تقوای الهی پیش گیرید (و در مصونیت الهی درآیید) و خداوند شما را تعلیم می نماید))

دوم. فرقان (تمیز حق و باطل)

((یا ایها الذین آمنوا ان تتقوا الله يجعل لکم فرقانا)) انفال/۲۹

به این ترتیب کسی که دارای فرقان شود، حق را از باطل، خطورات شیطانی را از الهامات ربانی، دوست را از دشمن باز می شناسد. به این ترتیب با پیدا شدن تقوا تمام آثاری که از اعمال انسان پیدا می شود همراه با خیر و برکت خواهد بود و بدون آن، تمام آثار همراه با شر و ظلم خواهد بود.

البتّه تقوا غیر از عصمت است، در معجم الوسیط عصمت را اینگونه توضیح می دهد:

العِصْمَةُ : مَلَكَةُ الْإِلَهِيَّةِ تَمْنَعُ مِنْ فِعْلِ الْمَعْصِيَةِ وَالْمِيلِ إِلَيْهَا مَعَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهِ

یعنی عامل عصمت ملکه و امری الهی است و فرد معصوم در پناه خداوند قرار دارد.

تقوا عبارت است از مصونیتی که فرد خودش بر اثر بینشی که دارد بر خود لازم شمرده است. و اما عصمت عبارت است از نگهداری و مصونیتی که توسط خداوند (متناسب با درجات ایمان و تقوا و یقین هر فرد) تأمین می شود. عصمت درواقع یاری و حمایت و مراقبت علاوه ای است که خداوند از متّقین حقیقی به عمل می آورد، زیرا که آنان با تمام قوای خود، تصمیم گرفته اند تا پا از دایره ی رضای الهی بیرون نگذارند، خداوند هم در مواضع شبهه و در مواقعی که کار برای نوع بشر دشوار است، از آنان حمایت می کند و ایشان را از آن مواضع سخت، عبور می دهد.

اگر انسان از این مراتب تقوا و عصمت و راه های وصول به آنها اطلاع داشته باشد و از فردی که می خواهد به عنوان مراد و مقتدای خود بپذیرد، انتظار چنین مراتبی را داشته باشد، دیگر برای فرقه های منحرف، مخصوصاً با گناهان آشکار و نهان که در میان آنها رواج دارد، جایی باقی نخواهد بود.

وقتی چنین ملاکی در دست باشد، قاعدتاً باید با مشاهده ی اولین و کوچکترین عمل خلاف، از آن فرقه ی خطاکار فاصله گرفت و راه خود را جدا نمود و با مشاهده ی اولین انحراف نسبت به آیات قرآن کریم و مسائل شرعی، دگر دنیاله روی از آن ها را تعطیل نمود.

اما اگر افراد اصل را بر مسائل تخیلی مثل خواب و استخاره بنا کنند (که عرض شد، این امور قابل استناد نیست)، آنگاه هزار عمل خلاف عرف و اخلاق و دین را هم می بینند اما توجیه می کنند.

۲/۳ دعوت الی الله، اساس کار هدایتگر حقیقی

هدایتگران راستین با اسرار خیلی زیاد بر خلوص دعوتشان به سوی خداوند تأکید می کنند و حاضر نیستند در این راه هیچ شخص دیگری حتی خودش را در شراکت با خداوند قرار دهند.

در میان عامه ی مردم وضعیت چنین است که در مواجهه با فردی که دارای خصوصیات اعجاب انگیز باشد، و محبت و احساسات آن ها را جلب نماید، دوچار غلو می شوند و بسیاری از فرقه ها در اثر همین خطا شکل گرفتند، در ابتدا اصلاً نیت بدی وجود نداشته ، اما با غلوهایی که مردم در حق شخصی انجام دادند، او موقعیت را برای ادعاهای دروغین و پیشبردن اهداف شیطانی مناسب دیده است.

در مقابل هدایتگر حقیقی، با بصیرتی که دارد ابداً اجازه نمی دهد که افراد برای او جایگاه ماورایی قائل بشوند و همواره بر برابری بندگان در پیشگاه خداوند تأکید می کند. مثال بارز قرآنی آن آیه آخر سوره مبارکه کهف است، که خداوند به رسول خود فرمان می دهد: ... قُلْ اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ... و حتی رسول اکرم صلوات الله علیه که اطاعت از ایشان در ردیف اطاعت از خداوند است، وضعیت خاصی در میان افراد برای خود ایجاد نکرده بود، طوری که غریبه ها وارد مسجد می شدند و پیغمبر صلوات الله علیه و آله را در میان یارانشان تشخیص نمی دادند حتی در احوالات ایشان نوشته شده است که نه تنها در مجالس، در صدر مجلس نمی نشستند، بلکه پایین دست مجلس را برای خودشان انتخاب می کردند و از هرگونه جلوه ای که در نظر افراد باعث تعظیم ایشان بشود، جلوگیری می کردند و با این رفتار عملاً می فرمودند مرا نبینید، برای من عظمت قائل نشوید، راه را گم نکنید، از نظر به معبود حقیقی، لحظه ای تنازل نکنید.

ایشان می خواستند تا نظر افراد همواره فقط به سمت خداوند متعال باشد.

این رفتار می تواند معیار و ملاک خوبی برای تشخیص هدایتگر حقیقی و مدعیان دروغین باشد چرا که وقتی به تشکیلات مدعیان دروغین و فرقه های منحرف نگاه می کنیم، سران آن ها را می بینیم که همواره خود را تافته ی جدا بافته ای معرفی می کنند که دیگران باید به هر حال از آنها اطاعت کنند و اگر کسی از جهتی به آنها ایرادی وارد کند، شبهه ای مطرح کند و سؤالی داشته باشد، پس اصلاً او کافر است. و حتی از اخراج و ضرب و شتم و بعضاً قتل این فرد ابائی ندارند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: لاتکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرًا. ترجمه: بنده دیگری مباش ، که خدا، تو را آزاده آفریده است.

خداوند همه ی انسان ها را از یک پدر و مادر آفریده است و آنها را در زمین پراکنده تا از رحمت الهی بهره مند باشند، به خوبی زندگی کنند و راه خود را به سوی معاد و مال خویش بیابند، حال چه طور برخی می پذیرند که در عقیده و تفکر و راه و روش خود، عبد بی چون و چرای فرد گمراهی شوند، که خودش را از تمام عالم بالاتر می داند و بدون هیچ برتری، به زمین و زمان تفاخر می کند و از ریختن خون بندگان خدا، از بین بردن دارایی و زندگی آن ها و بردن آبروی آن ها ابایی ندارد.

۲/۴ مرتبه و جایگاه علمی

همان طور که ذکر شد، رفت و آمد نزد عالمان از توصیه های اکید معصومین علیهم السلام است.

امام هفتم، موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند:

لا تجالسوا عند کل عالم الا عالم یدعوکم من الخمس الی الخمس: من الشک الی الیقین، ومن الکبر الی التواضع، ومن الریا الی الاخلاص ومن العداوة الی النصیحة، ومن الرغبة الی الزهد.

با هر عالمی همنشین و هم مجلس نشوید، بلکه تنها با عالمی همنشین باشید که از پنج چیز شمارا به پنج چیز دعوت کند: شما را از شک به یقین، و از کبر به تواضع و فروتنی، و از ریا به اخلاص، و از دشمنی به خیر خواهی، و از دنیاپرستی به زهد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰۵/۱)

این حدیث شریف، هدف از نشست و برخاست با عالم را تبیین می فرماید و می گوید خاصیت اصلی یک عالم حقیقی این است، که افراد می توانند بیماری های درونی خود را با حضور در مجلس او و پیروی از مرام و مکتب او، درمان کنند.

اهمیت مقام و مرتبه ی علمی و امکان آزمایش و بررسی رتبه ی علمی افراد، علم را به بهترین ملاک سنجش تبدیل می کند به طوری که در طول تاریخ ۲۵۰ ساله ی امامت، قبل از آغاز دوران غیبت، افراد برای شناختن امام خود از این روش بهره می گرفتند.

بررسی وضعیت و رتبه ی علمی افراد، همواره ملاک بسیار خوبی برای شناسایی دروغگویان و مدعیان بوده است. و شاید بهترین میزان برای اندازه گیری همین باشد چرا که با طرح چند سؤال در مراتب مختلف و موضوعات متعدد، می توان میزان علم افراد را بررسی کرد.

و چنانچه می بینیم در احوالات سران این فرقه های منحرف، بی سواد و جهالت بیداد می کند. بعضاً از درست ادا کردن جملات خود عاجز بوده اند و یک بند بدون غلط نمی توانستند بنویسند. در احوالات مؤسس فرقه ی بابیه است که تفاوت علم صرف با علم نحو را نمی دانست و در پاسخ هر مسأله ی علمی، در مانده و ناتوان بود. (میرزا محمد تقی ما مقانی، ۱۳۷۴: ۵۱)

پس چگونه است که با وجود چنین ملاک مهم و یقین آوری که به روشنی عدم استحقاق این مدعیان را اثبات می کند باز هم این دروغگویان بی سواد، دارای پیروان و حتی سینه چاکانی برای خود هستند. شاید موارد زیر دلایل این مسأله باشند.

اول اینکه علم و رتبه ی علمی فرد، به عنوان ملاکی برای تشخیص صلاحیت او، مطرح نیست. یعنی مردم در ظواهر امر توقف می کنند و سعی نمی کنند جوانب و عمق آن را بسنجند. همین که دستگاهی و تشکیلاتی را می بینند، همین که چند نفر را می بینند که در اطراف این فرد به خدمت ایستاده اند، گمان می کنند که اینجا چیزی هست و بررسی دیگری انجام نمی دهند.

دوم اینکه اصلاً خود این افراد پیروی کننده هم حائز علمی نیستند که مانند آن یا بهتر از آن را از فرد مدعی طلب کنند. و شاید اینجاست که اهمیت حدیث «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٌ» کمی آشکار می شود.

سوم اینکه اهمیتی برای علم و دست آوردهای آن قائل نیستند. عرض شد، دلیل رفت و آمد نزد عالم حقیقی، از نظر امام معصوم علیه السلام، درمان درد های باطنی و نواقص نفسانی و تبدیل صفات سینه به فضائل حسنه است و مردم به دنبال، پیدا شدن اشیاء گمشده، گرفتن دزد و شفای مریض و ادای دین و سود بیشتر در کسب و کار و راحتی معاش و مطالبی از این دست هستند، پس علم و عالم دردی از آن ها دوا نمی کند که بخواهند آن را پیگیری نمایند.

یافته و نتیجه گیری

پژوهش حاضر به این نتیجه می رسد که دلیل اصلی اجابت دعوت مدعیان، نداشتن ملاک صحیح در تشخیص است و اگر افراد به ملاکات عقلایی و کدهای موجود در نقلیات در این باره توجه نداشته باشند، بدون شک به ابزارهایی چون خواب، استخاره، کرامت یا... تمسک پیدا خواهند کرد.

تحول و کارآمدی مورد انتظار از حوزه علمیه در محور هدایت جامعه، منوط به ساماندهی یکپارچه نظام تشخیص و تبیین است:

1. **روش شناسی تحولی:** حوزه علمیه باید در برنامه های هدایتی خود، ملاک و معیار تشخیص حق را از جنس حق معرفی نماید. این یعنی باید روش های سنتی مبتنی بر امور خارق عادت یا کرامات را -که زمینه سوء استفاده مدعیان است- نقد کرده و از دایره ملاکات خارج سازد.

2. **شاخصه های کارآمدی هدایت:** ملاک سنجش حقیقی که کارآمدی هدایت را تضمین می کند، آثار عبودیت و تقوا و علم و صداقت افراد است. افزون بر این، میزان از خودگذشتگی، فداکاری و حریت در راه حق نیز معیار کلیدی برای سنجش قرار داده شود.

3. **مدل هدایتی متحول:** حوزه علمیه می تواند با ترویج و تبیین این ملاک های اصیل و عقلانی، افراد جامعه را به سمت اعتماد به حق و یقین سوق دهد تا دیگر به دام مدعیان و دروغ پردازان گرفتار نشوند. کارآمدی حوزه علمیه در هدایت جامعه به معنای انتقال این قدرت «تشخیص و مصون سازی» به بدنه اجتماع است. بنابراین، تحول در حوزه علمیه به معنای حرکت از یک نظام صرفاً تنویریک به یک نظام هدایتی کارآمد و عملیاتی است که توانایی تجهیز جامعه به ملاک های عقلی و نقلی متقن برای مقابله با هرگونه انحراف فکری و اجتماعی را داشته باشد. این ملاک ها (تقوا، علم و صداقت) باید به عنوان نظامات راهبردی در فرآیند هدایت جامعه به کار گرفته شوند.

کتابنامه

قرآن کریم

۱-پاکنیا، عبدالکریم(۱۳۸۶)امام زمان سرچشمه نشاط جهان، قم، پاسدار اسلام

۲- تنکابنی، محمد بن سلیمان(۱۳۹۹)قصص الانبیاء،تهران، علمی فرهنگی

۳-حسین بن نصر، الحلوانی(۱۳۸۸) نزهة الناظر و تنبيه خاطر،قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحديث(سازمان چاپ و نشر)

٤- زمخشري، محمود (١٤٠٧) الكشف عن حقائق التنزيل و عيون الاقاويل في وجوه التاويل، بيروت، دارالكتب العربي

٥- شيخ صدوق (١٣٩٠) كمال الدين و تمام النعمة، تهران، دارالكتب الاسلاميه

٦- قمي، شيخ عباس (١٣٩٢) مفاتيح الجنان، مشهد، به نشر

٧- كليني (١٣٨٥) اصول كافي، تهران، قائم آل محمد

٨- مجلسي (١٤٠٣) بحار الانوار، بيروت، وفا

٩- مامقاني، ميرزا محمدتقي (١٣٧٤) ناموس ناصري، تهران، تاريخ ايران

١٠- معجم الرائد

١١- معجم الغنى

١٢- معجم الوسيط

١٣- نوري، ميرزا حسين (١٣٧٣)، نجم الثاقب، قم، مؤسسه آل البيت

